

جستاری در اندیشه‌های بوم‌گرایی^۱

دکتر جلال درخشه*

چکیده: توسعه و بسط تمدن صنعتی طی دو قرن اخیر آثار مثبت و منفی متعددی برای بشریت به همراه داشته است. یکی از پیامدهای چالش برانگیز، فرآیند مداخله انسان در طبیعت و دگرگونی‌های زیست‌محیطی ناشی از آن است. دگرگونی‌هایی که به تدریج شک و تردیدها و نگرانی‌های بسیار جدی را رودرروی عملکرد انسان مدرن قرار داد و تکان‌های شدیدی در ذهنیت او نسبت به آینده جهان زیست خود به وجود آورد. گسترش این نگرانی‌ها باعث شکل‌گیری گرایش‌های فکری و جنبش‌های حفاظت از محیط زیست با عنوان کلی بوم‌گرایی و جنبش سبز به عنوان تعیین‌کننده‌ترین گفتمان در این خصوص گشت. گفتمانی که کوشش می‌نماید مناسبات بین انسان و طبیعت را پس از تجربه دو قرن جهان صنعتی بازبینی نماید.

این مقاله سعی دارد ضمن توضیح خاستگاه تاریخی اندیشه‌های بوم‌گرایی مولفه‌های آن را در قالب تبیین اندیشه‌های سیاسی بوم‌گرایان بیان دارد.

واژه‌های کلیدی: بوم‌گرایی، محیط زیست، اندیشه سیاسی، تمدن صنعتی، جنبش

سبز

الف. جستار گشایی

زمانی تصور می‌شد که توسعه و بسط تمدن صنعتی و فرآورده‌های عصر جدید، جهان زیست آرمانی و بی‌بدیلی برای بشر فراهم آورده است و تمدن جدید، انسان توانمندی را شکل داده که توانسته است بر طبیعت مسلط گردد. رسالتی که فرانسیس بیکن با تغییر روش‌شناسی معرفتی بشر برای علم قائل گردید. اما چالش‌هایی که این نحوه تفکر طی دوره اخیر و به تدریج با آن روبرو گشت، پرسش‌ها و شک و تردیدهایی اساسی را در مقابل نوع رفتارهای این تمدن گشود و رشد صنعتی در قرون اخیر، فرآیند مداخله انسان در طبیعت و تغییر در آن را تا سطح نگران‌کننده‌ای افزایش داد.

جهان جدید همراه با این چالش‌ها، حیات بشر را از زوایای گوناگون مادی و معنوی تحت تاثیر خود قرار داد. از این رو انسان امروزی را به بازنگری اساسی نسبت به یافته‌های خود واداشت و سبب گردید تکانهای شدیدی در ذهنیت زندگی انسان صنعتی به وجود آورد به نحوی که انسان جدید بتواند ضمن بهره‌گیری از دستاوردهای پرشتاب عصر صنعتی، جهان زیست قابل قبول و هماهنگ‌تر با طبیعت را ایجاد نماید. گرایش‌های فکری و جنبش‌های حفاظت از محیط زیست تعیین‌کننده‌ترین گفتمان در این راستا است. این دیدگاه در واقع به دنبال ارائه رهیافتی است که تلاش می‌نماید تا با دگرگونی روابط انسان صنعتی با جهان طبیعی غیر انسانی، شیوه زندگی اجتماعی و سیاسی و حیات طبیعی پایدار و شکوفایی را برای انسان جدید توضیح دهد و نگرش فرجام‌گرایانه مبتنی بر حفظ محیط زیست در روابط بین انسان و طبیعت ارائه نماید. بدین رو این نگرش در قالب میان‌روانه آن سعی دارد ضمن بهره‌گیری از تمدن صنعتی تاثیر صنعت و دخالت انسان را در طبیعت کنترل نماید. اساسی‌ترین پرسش در این رهیافت پرسش چگونگی ارتباط انسان و طبیعت است.

با عنایت به اینکه امروزه سیاست‌های ملی و بین‌المللی در این ارتباط بسیار مهم و تاثیرگذار است، مجموعه اندیشه‌هایی که در این راستا شکل گرفته است در بررسی ما اساسی خواهد بود. از این رو مجموعه اندیشه‌هایی که به دنبال ایجاد دگرگونی بنیادین

در علایق انسان و طبیعت و به دنبال آن ایجاد نوعی سامان سیاسی و اجتماعی است که اجازه زندگی هماهنگ انسان و طبیعت را می‌دهد مهم تلقی خواهد شد. هر چند بوم‌گرایی و جنبش محیط زیست گرایبی تنوع وسیعی از عقاید علمی، دینی و اقتصادی و سیاسی را در پوشش خود قرار می‌دهد ولی در مجموع این جریان، نگرشی علمی و فلسفی تلقی می‌گردد که به یکی از ساده‌ترین و در عین حال مهم‌ترین نکاتی که همان زیست بوم می‌باشد به عنوان نظام به هم پیوسته نگاه می‌کند.

ب. خاستگاه تاریخی

تاریخ اندیشه بوم‌گرایی یا آنچه در متون سیاسی غربی از آن به اکولوژیسم یاد می‌شود، همراه با اختلاف نظرهای قابل توجه درونی است که در رابطه با آن سه دیدگاه مباحثه‌آمیز را می‌توان ارائه نمود. دیدگاه نخست تأکید دارد که تاریخ بوم‌گرایی به تاریخ زندگی بشر اولیه و نحوه تعامل او با طبیعت مربوط می‌شود. از این رو باید بوم‌گرایی را در جهان قدیم انسان جستجو کرد چرا که مردمان نخستین، دارای عقل باستانی طبیعی بودند که ما باید دو باره آن را کشف نماییم. (وینسنت، ۱۳۷۸، ص ۲۹۴) در این دیدگاه بوم‌گرایی همان الگوی انسان‌های نخستین در تعامل با طبیعت است که مبتنی بر بهره‌گیری از آن فقط به میزان آنچه نیاز انسان است. از این رو طبیعت به خودی خود ارزش دارد، بیش از آنکه گفته شود برای انسان ارزش دارد. این دیدگاه به نگرش‌های جنبش سبزه‌های مدرن بسیار نزدیک است. چنین دیدگاهی عناصری از نگرش رمانتیسیت‌های قرن نوزدهم و بیستم را نیز در بر می‌گیرد که به دنبال بازسازی نحوه تعامل مناسبات بین انسان و طبیعت بودند. کسانی که معتقدند جهان طبیعت منبع اخلاقی و زیبایی (زیبا شناختی) است ولی به واسطه فرایند صنعتی شدن از بین رفته است. (Rooger, 2000, PP 231-232)

دیدگاه دوم در باره تاریخ اندیشه‌های بوم‌گرایی با دانشمندان قرن نوزدهمی شروع می‌شود که بر اساس بحث مشهور تاماس مالتوس (۱۸۳۴ - ۱۷۶۶)، نظرات خود را بنیان نهادند. نظریه مالتوس بیان می‌داشت که جمعیت انسانی به صورت تصاعد هندسی

افزایش می‌یابد در حالی که تولید غذا بر اساس تصاعد حسابی و این عدم تعادل باعث قحطی خواهد شد. در این راستا مطالعات بیولوژیکی و زمین‌شناسی در کشورهای فرانسه، بریتانیا، آمریکا، روسیه و آلمان به هشدار امکان کمیابی منابع انرژی منتهی شد. (Rooger, P 233)

در دوره جدیدتر ارنست هکل^۲ (۱۸۳۴-۱۹۱۹) زیست‌شناس مادی‌گرای آلمان واژه اکولوژی را برای دانش روابط میان اندامواره‌ها و محیط زیست آنها به کار برد و این دیدگاه سرآغاز اندیشه‌هایی بود که طبیعت را ارگانیسمی متوازن می‌دید که انسان نیز جزء آن به شمار می‌آید. ارگانیسمی که در مورد سازمان‌بندی‌های جامعه و نیز روابط با طبیعت درسهای آموختنی برای انسان داشت. (وینسنت، ص ۲۹۷) بر این اساس طبیعت و طبیعی شدن ارزشی ماهوی یافت و زندگی کردن به شیوه طبیعت بهترین زندگی قلمداد شد. این اندیشه‌ها بعدها در قرن بیستم بازتابهای پراثری بر تفکر زیست‌محیطی این قرن به جای گذاشت.

در سراسر سه‌الی چهار دهه اولیه قرن بیستم بحث بر سر این موضوع در قالب‌های گوناگون آن پیشرفت کرد اما بدنام‌ترین آن در قالب فاشیسم آلمان بود و موجب اتخاذ سیاست‌هایی همچون سیاست زندگی روستایی نازیستی گردید که چندان هم از مانیفیست سبزه‌ها به دور نیست. هیتلر رهبر نازیست آلمان خود یک سبزی‌خوار بود و تجربیات باغبانی سازمانی را در اردوگاههای متمرکز آلمان به اجرا گذاشت. در واقع استفاده نازی‌ها از تشابهات ارگانیکی و بیولوژیکی و اصرار آنها بر زمینه‌های اسطوره‌ای از شرایط انسان و نیز تمایل آنها به داشتن اطاعت فردی در چارچوب منافع نامحدود اجتماعی و تقدم منافع جامعه بر فرد همگی بازتابی از این تأثیر در ادبیات سیاسی اکولوژیکی بود. (Rooger, P 233) از این رو آلمانها در عصر فاشیست‌ها نخستین کسانی بودند که مسئله ذخائر طبیعی را در اروپا مطرح کردند و به اقدام عملی در مورد آن دست زدند و برنامه‌های گسترده‌ای را در زمینه کشاورزی و بیودینامیک به اجرا درآوردند. جنگل‌کاری و احیاء آن نیز توسط آنان جزء همین روند به شمار می‌آید.

موضوعی که بعدها بحث‌های مهمی را در خصوص اکوفاشیسم^۲ در درون اندیشه اکولوژیسم بوجود آورد. (وینسنت، ص ۲۹۹)

چنین نگرش‌هایی در مجموع با دیدگاهی که در اثر توسعه نگرش‌های علم‌گرایانه مبتنی بر تسلط بر طبیعت و رام کردن آن از طریق گسترش دانش تجربی ارائه می‌گردید، منافات جدی داشت. بالطبع علم‌گرایی^۴ در شکل‌گیری اندیشه و فرهنگ و رفتار انسانهای غربی که در درون انقلاب صنعتی تنفس می‌کردند، تعیین‌کننده به شمار می‌آمد و بدین ترتیب محیطی را شکل داد که طبیعت باید رام شود و انسان مالک آن باشد. بی‌جهت نیست که بسیاری از جنبش‌های طرفدار محیط زیست معتقدند که دانش‌های مکانیکی در دوره جدید که بدون تردید یکی از پایه‌های بنیادین تمدن نوین به شمار می‌آید، فقط باعث تسلط انسان بر طبیعت نمی‌گردد بلکه حیات طبیعی را به خطر انداخته و مآلاً منتهی به تخریب طبیعت نیز می‌شود. علایق ستایشگرانه بسیاری از بوم‌گرایان به فرهنگ و سنت‌های پیشا صنعتی در مقابل پدیده‌های نوین تمدن حکایت همین موضوع است.

بدین ترتیب ملاحظه می‌شود که به تدریج با توسعه و بسط صنعتی شدن که در بستر اقتصاد توسعه یافته جهان غرب روی داد، تنظیم رابطه انسان و طبیعت یک ضرورت تلقی گردید و همخوانی‌هایی بین اندیشه‌های سوسیالیستی و بوم‌گرایی، فاشیسم و بوم‌گرایی و امثال آن طی قرن نوزدهم و بیستم به وجود آمد. از این رو نمی‌توان انکار کرد که در یک دید کلی توجه به محیط زیست و بوم‌گرایی، تا حد قابل توجهی فرآورده عکس‌العمل انتقادی نسبت به جریان روشنگری اروپا می‌باشد.

فارغ از بحث‌های درونی این دو دیدگاه، یک نکته را نباید فراموش کرد که هر دو دیدگاه به تبیین اکولوژیسم در قالب تاریخی آن پرداخته و نتوانسته آن را بویژه در قالب سیاسی‌اش توضیح دهد. اما پر واضح است، طبیعت جدید اکولوژیستی را باید به نوعی در رویدادهایی که در قطار انقلاب صنعتی و نیروهایی که آن انقلاب آزاد کرد و به دنبال خود مسائل و مشکلات زیست محیطی معاصر را شکل داد، جستجو کرد. از این رو باید

جریان اکولوژیسم معاصر را در مشکلات عینی به وجود آمده در مقابل انسان مدرن برآمده از این انقلاب توضیح داد.

اما دیدگاه سوم در مورد ریشه‌های اکولوژیسم، آن را از زوایه تشخیص و تمیز تاریخی آن توضیح می‌دهد. این دیدگاه معتقد است که اقلیم‌های زیستی از ابتدای (فجر) زمان با انسان بوده‌اند اما تعهدی همگرایانه و پیچیده‌ای از نظام حمایتی جهانی یافته است لذا بدون در نظر گرفتن این موضوع امکان ارائه چارچوبی توضیحی و تجویزی در حوزه‌های اقتصادی و سیاسی از سوی اکولوژیست‌ها میسر نیست. (Rooger, P 233)

به همین نحو آشکار شدن دستاوردهای احزاب سوسیالیست، افول کمونیسم، کاهش وفاداری نسبت به احزاب، رویدادهای سال ۱۹۶۸، جنبش صلح در دهه ۱۹۸۰ و هماهنگی آن با سیاست جنبش محیط زیست مخصوصاً در آلمان غربی پیشین همگی شرایطی را به وجود آوردند تا اندیشه سبزها امکان ظهور یابد. (Rooger, P 233)

باید تأکید نمود که در اروپا و آمریکا به تدریج پس از جنگ دوم جهانی همزمان نسلی بدون آگاهی از تجربه مستقیم جنگ به وجود آمدند که به دنبال ایجاد دولتی رفاهی بودند. این نسل از نیازهای اولیه و اساسی خود بی‌نیاز شده بودند و به دنبال خلق شرایطی بودند که در آن ارزشهای برتر و قدیمی‌تر در ورای خواسته‌های مادی آن نهمفته بود، اینها نسل پسا مادی‌گرایان می‌باشند که در پی طرد رفتار خودبینانه و آزمند مادی هستند و نیاز به حرمت و خودبازیابی را مقدم بر نیازهای مادی و اقتصادی قلمداد می‌نمایند. پسامادی‌گرایان معتقدند در حالی که شرایط کمبود مادی موجب دیدگاههای خودبینانه و زیاده‌خواهانه می‌شود، شرایط رفاه گسترده به افراد امکان می‌دهد که علاقه بیشتری را به مسائل پسامادی‌گری با کیفیت زندگی ابراز دارند. این مسائل مربوط به مقولاتی چون اخلاق، عدالت سیاسی و خشنودی شخصی بوده و شامل نهضت آزادی زنان، صلح جهانی، همسازی نژادی، بوم‌شناسی و... است. بوم‌گرایی در این مفهوم را می‌توان به عنوان یکی از جنبش‌های اجتماعی، سیاسی جدیدی به شمار آورد... که به ناگه در نیمه دوم قرن بیستم پدید آمد.^۵

در هر حال سومین دیدگاه درباره تاریخ اکولوژیسم را باید در کوشش‌های دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ جستجو کرد. در این دو دهه طیفی از نویسندگان و دانشمندان با گزارش‌های علمی متعدد بر ارتباط میان جامعه و طبیعت تأکید ورزیدند. در این رابطه باید بویژه به نوشته ریچل کارسون^۶ تحت عنوان بهار خاموش^۷ در سال ۱۹۶۲ اشاره نمود. او دیدگاه‌های سنتی پیشرفت علمی را با سوال جدی روبرو ساخت از این رو اثر و فعالیت او را باید آغازی بر بوم‌گرایی نوین توصیف کرد.

بر این اساس سیاسی‌تر شدن اندیشه بوم‌گرایی را باید در دگرگونی‌های دهه شصت میلادی از قرن بیستم به بعد جستجو کرد که این اندیشه منسجم‌تر گردیده و جنبش‌سبزه‌ها و به دنبال آن دغدغه‌های زیست محیطی به نحو چشمگیری رشد یافت و این ملاحظه مورد توجه جدی‌تر قرار گرفت که بهره‌برداری از طبیعت و تخریب آن موجودیت انسان را به خطر انداخته است و رشد اقتصادی بقای طبیعت و نسل بشر را تهدید می‌کند. بی شک باید تأکید نمود که دو موضوع در این روند اثر گذار بوده است: یکی جریان چپ‌گرایی روشنفکری در غرب و انتقاد این نگرش از تمدن و فرهنگ صنعتی و روابط سرمایه‌داری درونی آن و تأثیر بر زندگی جدید بود که توأم با امیدواری به ایجاد محیطی به دور از ارزش‌های سرمایه‌داری و در قالب نهضت «ضد فرهنگ» متبلور گردید (مکنزی، ۱۳۷۵، ص ۳۱۹) و دوم بررسی‌ها و مطالعات قابل توجه در باره اثرات مخرب توسعه صنعتی و برداشت بی‌رویه از منابع زمین بر محیط زیست بود که باعث ایجاد توجه عمومی به طبیعت و محیط زیست انسانی در غرب گردید. به غیر از کتاب «بهار خاموش» باید به گزارش غیر رسمی سازمان ملل تحت عنوان «فقط یک زمین»^۸ به سال ۱۹۷۳، گزارش «باشگاه رم»^۹ تحت عنوان «محدوده‌های رشد»^{۱۰} که به موضوعاتی چون رشد جمعیت، رشد صنعت، غذا و منابع و آلودگی‌های زیست محیطی می‌پرداخت، اشاره کرد.^{۱۱} همچنین انتشار کتاب «بمب جمعیت» اثر پل اریش به سال ۱۹۶۷، انتشار مجله بلوپرینت در سال ۱۹۷۲ و در ادامه گزارش جهانی سال ۲۰۰۰ میلادی که از سوی دولت جیمی کارتر در آمریکا منتشر شد، می‌توان در این راستا ارزیابی نمود. (Rooger, P 233) این نوشتارها همگی به شکل فزاینده‌ای

نگرانی‌های زیست محیطی را مطرح ساخت. توجه به این مسئله آرام آرام به سطح علمی، سیاسی و اجتماعی نیز کشیده شد و باعث گردید در اواخر دهه ۱۹۷۰ میلادی طرفداران محیط زیست به شکل گرایش‌های حزبی متبلور شده و در انتخابات برخی از کشورهای غربی شرکت نمایند.^{۱۲}

این موقعیت‌ها نشان از تفسیر متمایزی داشت که جریان‌های بوم‌گرایانه از مقوله سیاست و ارتباط آن با طبیعت به دست می‌دادند و این الزام را به دنبال خود آورد که بحث از حفاظت محیط زیست در رسانه‌ها، آموزش و پرورش و فرهنگ بسط یابد.

در عین حال و فارغ از جنبه‌های تاریخی باید این نکته را نیز توضیح داد که نگرش‌های بوم‌گرایی طیف وسیعی از ایدئولوژی‌های گوناگون چون سوسیالیسم، آنارشیسم، فاشیسم و لیبرالیسم را در بر می‌گیرد که به نوبه خود بر پیچیدگی این اندیشه می‌افزاید. ولی بوم‌گرایی اندیشه‌ای است که در قبال پیش‌داوری تسلط انسان بر طبیعت یکسره به مقابله می‌پردازد و باید اذعان نمود که مسئله هزینه‌های رفاه و رشد جمعیت و تخریب طبیعت حاصل از توسعه و رشد صنعت یکی از دغدغه‌های اصلی اکولوژیست‌ها به شمار می‌رود.

ج. اصول و مؤلفه‌های اساسی بوم‌گرایی

۱. حفاظت از محیط زیست

یکی از شاخص‌های اصلی بوم‌گرایی حفاظت از محیط زیست می‌باشد اما این بیان می‌تواند بسیار پر معنا باشد و پرسشی را در کنار خود مطرح نماید و آن این است که چرا باید در حفاظت و مراقبت از محیط زیست کوشش نماییم؟ پاسخهایی که در این رابطه ارائه می‌شود، متنوع است.

یکی از دلایل معمول در این مورد، نیازمندیهای گسترده‌ای است که انسان به طبیعت دارد و انسانها به دلیل مصلحت خود از محیط زیست حفاظت می‌نمایند. اما متقابلاً نگرش دومی هم مطرح است و آن این است که محیط زیست ارزش ذاتی دارد و حتی اگر محیط زیست نتواند پیوندی با برطرف نمودن نیازمندیهای انسان داشته باشد

باز ارزش خود را دارد و نباید چنین مراقبتی در چارچوب دلی نگرانی بشر جهت رفع نیازمندی‌های انسانی مورد ملاحظه قرار گیرد و این بدان معناست که نگرش نسبت به محیط زیست می‌تواند ابعاد گوناگونی داشته باشد. از سویی توجه به محیط زیست طبیعی با این استدلال صورت می‌پذیرد که محیط زیست ذخیره‌ای از تنوع گیاهان و جانوران برای اهداف کشاورزی و پزشکی و امثال آن است و از سوی دیگر برای بهره‌گیری تفریحی از آن، در حالی که از نگاه دیگر می‌توان محیط زیست را به عنوان فرصتی جهت التذاذ و حس زیبا شناختی انسانی و یا حتی الهام‌های روحانی توضیح داد. اما باید تأکید نمود که از نگاه بوم‌گرایان اصیل همه اینها نگاه ابزاری است ولی ارزشمندی طبیعت فقط در گرو توضیح بی‌طرفانه نسبت به آن است، نگاهی که محیط زیست را فی‌نفسه ارزشمند قلمداد می‌نماید و برای بوم‌گرایان نیز اهمیت حیاتی دارد. (دابسون، ۱۳۷۷، صص ۳۸-۳۹)

از این رو است که اندرو دابسون بوم‌گرایان را در دو بخش خصوصی و عمومی مورد بررسی قرار می‌دهد و معتقد است که بوم‌گرایان خصوصی به احتمال زیاد ارزش ذاتی طبیعت را از برهان انسانی - ابزاری می‌فهمند. اما بوم‌گرایان عمومی بی‌گمان به نظر مصلحت شخصی روشنفکرانه روی می‌آورند و تنها پس از جا انداختن این برهان در باره ارزش ذاتی طبیعت سخن به میان می‌آورند. (دابسون، ص ۳۹) وی همچنین نگرشی را که تنها مسئولیت سیاست سبز را بازآفرینی بعد روحانی زندگی می‌داند، رد می‌نماید و تأکید می‌دارد این نوع نگرش‌ها دیدگاه بنیادی نیست و نمی‌تواند در قالب استدلال‌های ذاتی مربوط به محیط زیست‌گرایی جای گیرد. (دابسون، ص ۴۰) بدین ترتیب بوم‌گرایی‌ای که همراه با انسان‌گرایی باشد و از دید و عنایت‌های بشری به محیط زیست بنگرد، قابل قبول نمی‌داند.

۲. آینده‌ای ماندگار

بدون شک الگوی توسعه اقتصادی در جهان طی قرن بیستم و بویژه پس از جنگ دوم جهانی متضمن بهره‌گیری بی‌حساب و فزاینده از منابع طبیعی بوده است که خود

ضمن تخریب این منابع بر آلودگی‌های زیست محیطی نیز افزوده و به تبع آن مسائل زیست محیطی را شکل داده است. از این رو یکی از مؤلفه‌های مهم اندیشه زیست محیطی تمرکز بر اصل بقا و قناعت است. (مکنزی، ص ۳۲۲) بدین معنی که انسانها باید این موضوع را درک نمایند که نظام تولید صنعتی نابودی محیط زیست را فراهم می‌آورد و باید این نظام مورد تأمل و تجدید نظر واقع شود و ارزشهای اخلاقی و اجتماعی و زیست محیطی نوین بر ارزشهای مبتنی بر اقتصاد صنعتی اولویت یابد. بنابراین مفهوم توسعه پایدار برای آینده‌ای ماندگار برای آنان یک مفهوم کانونی است. هر چند برداشت طرفداران محیط زیست از توسعه پایدار لزوماً همسان نیست و الگوی دامنه‌داری از زندگی توأم با قناعت تا بازگشت به جامعه پیش صنعتی و اتخاذ تدابیر تازه برای تعیین اولویت‌های زندگی معاصر با حفظ محیط زیست را در بر می‌گیرد اما هر گونه تصویری از جامعه و آینده‌ای ماندگار از نظر آنان می‌بایست توأم با در نظر گرفتن محدودیت‌های رشد باشد. (Rooger, PP, 236-237)

اندرو دابسون در این مورد می‌نویسد: «به نظر می‌رسد که سه اندیشه اصولی در ارتباط با نظر محدودیت‌های رشد وجود دارند... نخست این اندیشه مطرح است که راه حل‌های تکنولوژیک (یعنی راه حل‌هایی که اساساً در چارچوب محدوده‌های عملکردهای کنونی اقتصادی، اجتماعی و سیاسی مطرح می‌شوند) جامعه ماندگاری را به بار نخواهد آورد. دوم اینکه نرخ‌های رشد شتابان مورد هدف جوامع صنعتی شده و رو به صنعتی شدن که معنایی جز انباشته شدن هر چه بیشتر خطرها در یک مدت زمان به نسبت طولانی ندارد، می‌تواند پیامد ناگهانی مصیبت‌بار داشته باشد. سومین اندیشه به قضایای مربوط به کنش متقابل ناشی از رشد ارتباط دارد یعنی حل یک مسئله موجب حل مسائل دیگر نمی‌شود بلکه حتی ممکن است آنها را وخیم‌تر سازد. (دابسون، صص ۱۱۹-

(۱۱۸)

در هر حال اندیشه سبز این فرض تمدن صنعتی متعارف را که حیات بشری از امکانات نامحدود برای رشد و سعادت مادی برخوردار می‌باشد، رد کرده (هی‌وود، ۱۳۷۹، صص ۴۸۰-۴۷۹) و چشم انداز اقتصادی توأم با رفاه، سعادت نامحدود و رفاه مادی

بشر را یک ایده گمراه کننده تلقی می‌نماید. از این‌رو در دیدگاه بوم‌گرایان، وظیفه علم اقتصاد امروز باز اندیشی و تعدیل در پیش‌فرض‌های معمول در باره طبیعت و غایت فعالیت‌های اقتصادی بویژه در ارتباط با زمین و منابع آن است. بر این اساس دیگر رفتارخشن، بی‌پروا و استثمار گرانه نسبت به طبیعت با تردیدهای جدی روبرو است و این توقع را به شکل اصلی خدشه ناپذیر درآورده است که موضوع رشد اقتصادی و توسعه صنعت را باید در کنار حفظ محیط زیست در نظر گرفت. از این رو است که بوم‌گرایان استدلال می‌کنند « که گونه بشر فقط در صورتی بقا می‌یابد و سعادت‌مند خواهد شد که بپذیرد عنصری از یک کره پیچیده است و دیگر اینکه فقط یک زیست کره سالم و متوازن می‌تواند حیات بشر را حفظ نماید». (هی‌وود، ص ۴۴۷)

بنابراین اصل پایداری ناظر به این مهم است که مصلحت بشر ایجاب می‌کند که نظام تولید حتی‌الامکان زیان کمتری را به اکوسیستم وارد نماید. به عنوان مثال می‌توان به مصرف انرژی در این باره اشاره کرد که بهره‌گیری از سوخت‌های فسیلی را باید در چارچوب سیاست کاهش شدید مصرف آن و جستجو برای یافتن انرژی‌های جایگزین (نو) متمرکز ساخت. لذا بوم‌گرایان شدیداً از دولت‌ها می‌خواهند در سیاست‌های مربوط به انرژی تجدید نظر کرده و دریچه‌های جدیدی به سوی بهره‌گیری از انرژی‌های با دوام و نو را بگشاید.

در همین راستا دوام‌پذیری طبیعت ایجاب می‌کند که در حوزه اقتصاد رویکردی متفاوت برای زندگی بشر یافت، اقتصادی که مبتنی بر زندگی به نحو درست است و دیگر بحث سود گرایی مطلق در آن مطرح نیست. البته باید اضافه نمود که بعضی از بوم‌گرایان افراطی در این جهت قائل به ایجاد یک عصر پسا صنعتی هستند یعنی عصری که تکنولوژی و صنعت کنار گذاشته شده و بازگشت به طبیعت مهیا گردد.

فراتر از آن دیدگاهی است که معتقد است اساساً جامعه صنعتی دیگر قادر به پدید آوردن احتیاجات انسانی نیست و باید در درون جنبش سبز جریان روی آوردن به معنویت را احیاء کرد. به نظر آنها نظام صنعتی تنها با ایجاد خواستهای کاذب و ارزشهای فاسد اخلاقی می‌تواند رضایت خاطر افراد را فراهم آورد. بنابراین جهت هرگونه تجدید

نظر در جامعه نوین، ضرورت دارد تجدید نظر اساسی در آگاهی انسان در ارتباط متقابل او با طبیعت صورت پذیرد. (مکنزی، ص ۳۲۹)

۳. تأکید بر روی کاهش جمعیت

موضوع کاهش جمعیت، یکی دیگر از مؤلفه‌های مهم اندیشه بوم‌گرایان به شمار می‌آید. این موضع بیش از دو قرن و در جریان توسعه صنعتی مورد توجه جدی واقع شده است. از جمله پیشگامان نگرانی در باره رشد بی‌رویه جمعیت رابرت مالتوس، کشیش انگلیسی اواخر قرن ۱۸ میلادی بود که بیان داشت به صورت طبیعی رشد جمعیت از طریق بیماری، قحطی‌ها در حد معقولی باقی خواهد ماند. اکولوژیست‌های امروزی نیز به دنبال کاهش رشد جمعیت می‌باشند که برخی دیدگاه‌های آنها متعصبانه و متوجه جهان جنوب می‌گردد. در حالی که آلودگی‌های محیط زیستی، مصرف بالا و بهره‌گیری گسترده از طبیعت مربوط به جهان صنعتی و کشورهای شمالی می‌باشد. این جنبه از اندیشه‌های بوم‌گرایان موافقت‌ها و مخالفت‌های جدی را در پی داشته است به نحوی که اجرای سیاست کاهش جمعیت در کشورهای جهان سوم با عکس‌العمل‌های مهمی روبرو بوده و این اعتقاد را تقویت کرده است که جهان صنعتی که خود مخرب محیط زیست و نیز دارای مصرف بالا است عامل اساسی تخریب محیط زیست به شمار می‌آید و نه جمعیت در کشورهای جهان سوم، حتی این توضیح در کنفرانس زمین ریو در سال ۱۹۹۴ نیز بحث‌های جدی را بین شمال و جنوب به وجود آورد.^{۱۳}

بوم‌گرایان کاهش جمعیت را در جهت کاهش مصرف و کاهش مصرف را در جهت کاهش تخریب محیط طبیعی توضیح می‌دهند اما سوال اصلی این است که واقعا کاهش جمعیت به منزله کاهش مصرف است یا نه؟ آمارها موضوع دیگری را نشان می‌دهند. برای مثال مصرف سرانه انرژی و سایر موارد در کشورهای صنعتی ده‌ها برابر کشورهای جهان سوم است. حتی اگر این استدلال بوم‌گرایان برای کاهش جمعیت در جهت توسعه پایدار و آینده‌ماندگار و قابلیت دوام کره زمین باشد باز درک این موضوع و مقایسه بین شمال و جنوب دشوار و غیر قابل توضیح می‌باشد. بویژه این که چپ

گرایان دقیقا استدلالی متفاوت دارند و معتقدند که بدبختی در جهان بیش از آن که ناشی از کثرت جمعیت باشد ناشی از توزیع نابرابر منافع است. (دابسون، ص ۱۴۹) با این وجود بوم‌گرایان میانه رو نگاه سبزه‌های افراطی را در کاهش جمعیت رد می‌نمایند. بیانیه حزب سبزه‌های آلمان در سال ۱۹۹۴ که اقدامهای اجباری و سرکوبگرانه مهار جمعیت را محکوم نمود، نمونه‌ای از آن می‌باشد.

۴. جهان‌گرایی

یکی دیگر از مولفه‌های تفکر بوم‌گرایی «جهانی فکر کردن» و «محلی عمل کردن» است، این شعار به نحو آشکاری بیانگر این واقعیت است که سیاست در نزد بوم‌گرایان محدود در سطح دولت - ملت نیست بلکه محدوده عمل سیاست هم جهانی و هم شامل انسانها است. این نگرش کم و بیش یادآور اندیشه‌های رواقیون در دنیای باستان است. اما اینکه تا چه حد بوم‌گرایان هم فکری رواقیون را می‌پذیرند جای تأمل دارد.

بر این اساس باید تفکر بوم‌گرایی را جهان‌گرایانه و آن هم، نه صرفا به معنی انسانی آن بلکه شامل طبیعت به تمام معنای آن دانست. در چارچوب چنین نگرشی، بوم‌گرایان بر این باورند که جهت وصول به آرمانهای سبز، ضرورت دارد فرامین سخت‌گیرانه‌ای جهت حفظ و حراست از محیط زیست در سطح بین‌المللی وضع گردد چرا که مسائلی چون گازهای سمی و مواد آلوده‌کننده، بهره‌گیری از انرژی‌های فسیلی، سوراخ شدن لایه اوزون و امثال آنها فقط یک مسئله ملی به شمار نمی‌رود که در محدوده دولت - ملت قابل حل باشد بلکه یک مسئله مشترک بشری است که عزم جهانی را برای کنترل آن ضروری می‌نماید و در این راستا وصول به الگویی که به دوام بیشتر طبیعت کمک کند مهم و در واقع اصل بنیادین تلقی می‌گردد.

از این رو برجسته شدن جریانهای ضد فرهنگ (ضد فرهنگ صنعتی و سرمایه‌داری)، که مقابله‌ای علیه تأثیرات منفی تمدن صنعتی در غرب در دهه ۶۰ میلادی به شمار می‌رفت، حاصل مرکزیت یافتن چنین مسائلی در عرصه سیاست بوم‌گرایان بود. این روند در دهه هشتاد نیز با شتاب بیشتری مورد توجه قرار گرفت، ناپدید شدن لایه اوزون و

بیشتر گرم شدن کره زمین به عنوان یک واقعیت فرا روی بشریت توجه همه کشورهای توسعه یافته را بر روی محیط زیست متمرکز گردانید. (Rooger, P233)

در عین حال با وجود چنین تأکیدات و توجهاتی نمی‌توان پذیرفت که نظام صنعتی آلودگی‌زا، دچار تحولات عمیقی شده است و این در حالی است که بسیاری از احزاب سیاسی بویژه در کشورهای صنعتی در لایه نازکی از برنامه‌های خود بحث حفاظت از محیط زیست را وارد کرده و بیش از هر چیز به عنوان عنصری لوکس جهت جذب آرا از آن بهره می‌برند. اما چنین تغییرات عمیقی نیاز به تغییر اولویت‌های سیاسی گسترده توأم با تعهد اخلاقی دارد که مسئولیت‌های جمعی و فردی در سطح ملی و بین‌المللی جزئی از آن به شمار می‌آید.

از سوی دیگر از دیدگاه بوم‌گرایان این تعهدات اخلاقی محدود به نسل موجود نیست بلکه تعهدی است نسبت به نسل‌های آینده، چرا که ماهیت مسائل زیست محیطی به نحوی است که پیامدهای آن فقط در صورت طی شدن چندین دهه بعد معلوم می‌گردد. پرسش‌های مربوط به ضایعات هسته‌ای، پسماندهای کارخانه‌های صنعتی، بهره‌گیری از سوخت‌های فسیلی و امثال آن که همگی به دنبال خود تخریب محیط زیست را همراه دارند، فقط پرسش نسل فعلی نیست بلکه نسلی نیز که هنوز به دنیا نیامده است، لاجرم در آینده درگیر آن خواهد بود. از این رو بوم‌گرایان معتقدند نمی‌توان تنها به منافع فردی و جمعی فعلی خود بنگریم و این کره زمین از آن همه از جمله نسل‌های بعدی است و تفاوتی بین نسل حال و نسل‌های آینده وجود ندارد. از این رو است که بوم‌گرایان باید مفهوم «منافع بشر» را توسعه داده تا بشر به عنوان بشر مورد توجه قرار گیرد نه گونه خاصی از بشر، هر چند روند تاریخی بسط و توسعه اندیشه بوم‌گرایی این حکایت را چندان بر نتافته و نژادگرایی را در درون خود گسترش داده است. فاشیسم (اکو فاشیسم) و نیز تنوع نگاه بسیاری از بوم‌گرایان به مقوله کاهش جمعیت در جهان سوم را باید در این راستا توضیح داد. (هی‌وود، ص ۴۷۷) لذا یک تحول اخلاقی در نگرش‌های اکولوژیستی ضروری است چرا که عدم اصلاح چنین ذهنیت همگام و همراه با انسان و دیدن انسان نیست و نمی‌تواند اکولوژیسم را در حد نمادی از هنجارها و ارزش‌های

معنوی ارتقا بخشد هر چند گروهی از بوم‌گرایان به دنبال تمرکز بر روی این مهم هستند که جامعه صنعتی قادر به پدید آوردن احتیاجات اساسی انسان نیست و معتقدند این امر مشوق لازم را برای روی آوردن به معنویت در درون جنبش سبز فراهم می‌آورد. (مکنزی، ص ۳۳۶)

د. بوم‌گرایی و مرکز زدایی از انسان

انسان مداری (اومانیزم) یکی از محوری‌ترین اندیشه‌های عصر جدید غرب (روشنگری) به شمار می‌آید. در این برداشت در مناسبات بین انسان و طبیعت، سرکش و نافرمان قلمداد شده که باید انسان آن را تحت سیطره خود درآورد و به جهت هدفمند کردن بهره‌برداری از آن برای اهداف انسانی، ضروری است که در آن دستکاری نیز صورت پذیرد. این نگاه بدبینانه نسبت به طبیعت از دیدگاه اکولوژیست‌ها ویژگی جهان‌بینی تجربی و طبیعی و محصول توسعه و بسط علوم تجربی دانسته شده و بسیاری از اندیشمندان این دوره یعنی کسانی چون فرانسیس بیکن، تامس هابز و جان لاک را مسئول این دیدگاه می‌دانند. به نظر بوم‌گرایان خود محوری انسان و بی‌علاقگی به جهان غیر انسانی از جمله طبیعت علت بنیادین تباهی زیست محیطی می‌باشد که خود ناشی از بی‌عدالتی و بی‌مروتی و نگرش ابزاری به جهان غیر انسانی توسط انسان است در حالی که بوم‌گرایان برای طبیعت و موجودات غیر انسانی جایگاه خاصی قائل هستند.

با تجزیه و تحلیل نگرش بوم‌گرایان نسبت به جایگاه انسان در طبیعت می‌توان دو سطح دیدگاه را در دستگاه فکری آنان دریافت نمود یکی دیدگاه ذاتی نسبت به طبیعت و دیگری دیدگاه غیر ذاتی (وینسنت، ص ۳۰۶) به همین جهت است که بوم‌گرایان رامی‌توان به دو بخش سطحی و عمیق تقسیم نمود. (هی‌وود، ص ۴۵۹) در نگاه غیر ذاتی، طبیعت به اعتبار ارزشی که برای انسان دارد، ارزشمند تلقی می‌گردد و این انسان است که آن را در حوزه‌گزینش اخلاقی خود قرار می‌دهد یعنی اینکه هر چند طبیعت ارزشمند است ولی در عین حال ارزشی است که انسان به آن می‌بخشد و تنها

در رابطه با انسانها است که این ارزشمندی معنا پیدامی کند از این رو این نگرش تلاش می‌نماید که بین طبیعت و نیازهای انسانی سازگاری ایجاد نماید. بازتاب چنین اعتقادی به صورت تأکید بر روی مقولاتی چون کنترل جمعیت، جلوگیری از آلودگی هوا و محیط زیست، کاستن از مصرف منابع تجدید ناپذیر و امثال آن ظاهر می‌شود. پر واضح است که در این بینش مرکزیت انسان در مناسباتش با طبیعت حفظ می‌گردد در حالی که بوم‌شناسی ذاتی هرگونه اعتقاد پایدار به اینکه گونه بشر به نوعی برتر یا مهمتر از سایر گونه‌ها است یا در واقع از خود طبیعت هم مهم‌تر است مردود می‌شمارد. (هی‌وود، ص ۴۶۰) بنابراین از دید این گروه طبیعت اهمیت درونی و ذاتی دارد و انسانیت بخشی از تمامیت طبیعت تلقی می‌گردد که سرشت او بیشتر در بستر طبیعت درک‌پذیر خواهد بود. لذا آنان به این اعتقاد رسیده‌اند که انسانها باید زندگی با طبیعت و نه علیه آن را، بیاموزند. (وینسنت، ص ۳۰۹)

البته این دیدگاه از زوایای مختلفی مورد نقد بسیاری بویژه بوم‌گرایان چپ‌گرا قرار گرفته است به نحوی که آنان معتقدند که در این دیدگاه طبیعت بیش از حد خود بزرگ جلوه داده شده است چرا که به اعتقاد آنها مهم‌ترین مسائل زیست‌محیطی محصول عمل همه انسانها نیست بلکه معلول عملکرد سرمایه‌داران است. در هر حال مسئله بقای انسان در این طبیعت مسئله مهمی است که اکولوژیست‌ها معتقدند باید به عنوان یک مولفه اخلاقی در طریق خود آگاهی انسانی آن را محقق کرده و کنش انسانها با طبیعت را تعدیل نماییم و به جای تاراج و از بین بردن محیط زیست بقای خود و طبیعت را با هم ببینیم هر چند این معنا ناظر بر ممتاز نبودن انسان در طبیعت است، عقیده‌ای که عده‌ای را بر آن داشته تا بگویند انسان کاملاً جزئی از طبیعت نیست و به منزله گونه‌ای یکتا و ممتاز است. (وینسنت، ص ۳۰۹)

هـ. بوم‌گرایی و سیاست

بحث و بررسی درباره دیدگاههای سیاسی بوم‌گرایی با دو مشکل روبرو است یکی نو بودن بوم‌گرایی و دیگری وجود انواع نگرش‌های سیاسی در این جریان فکری است که

تحت تأثیر سنت‌های متفاوت قرار گرفته است. برای مثال وابستگی ای که بوم‌گرایی از دهه ۱۹۷۰ به بعد به نگرشی‌های سوسیالیستی و تا حدودی به نگرش‌های آنارشیستی پیدا کرد میزان این تفاوت را نشان می‌دهد، اما در عین حال موارد مشترکی بین همه زیر مجموعه‌های بوم‌گرایی وجود دارد که یکی از مهم‌ترین آنها «تجویز جامعه جایگزین غیر متمرکز» است. دلیل اصلی بوم‌گرایی در این تجويز این است که شکل‌دهی به جامعه غیر متمرکز، فشار را بر روی جهان زیست کاهش می‌دهد. (Rooger, P244) اما پرسش مهمی که پیش می‌آید این است که چنین تمرکززدایی سیاسی چگونه صورت می‌پذیرد؟

بوم‌گرایان استدلال می‌کنند که تا آنجا که ممکن است باید جوامع را در جهت استفاده از منابع محلی به جای بهره‌گیری از منابع دوردست به لحاظ مکانی تشویق نماییم چرا که چنین بهره‌گیری باعث کاهش حمل‌ونقل و تجارت شده و تا حدی بسیار زیادی مشکلات زیست محیطی حاصل از آن را کاهش می‌دهد و از نظر دیگر تأکید بر روی نزدیکتر نمودن مناطق تولیدی و مصرفی نیز در همین راستا در اندیشه آنان توضیح داده می‌شود.

هر چند این نقطه نظرات با نقدهایی همراه گشته است و از جمله گفته می‌شود مقولاتی چون مسمومیت‌های هسته‌ای و یا بارانهای اسیدی به این مسئله مربوط نمی‌شود ولی در مجموع اندیشه تمرکززدایی سیاسی و اجتماعی در جهاتی یک موضوع اساسی برای طیف وسیعی از بوم‌گرایان محسوب می‌شود.

از سوی دیگر سبزه‌ها اعتقاد دارند که انسانها باید در جهت هدایت روابط انسانی از طبیعت بهره‌گیرند و این برگرفته از اعتقادی است که گفته می‌شود هر چه طبیعی است خوب است، از این روست که سبزه‌ها بیشتر بر همراهی رفتار انسانی با طبیعت تأکید می‌ورزند و اصرار دارند که انسان خود را عضوی از کلیت حیات ببیند که این موضوع مستلزم پیوند نزدیک انسان با طبیعت است. (Rooger, P245)

در این راستا است که نگاه نقادانه اغلب سبزه‌ها نسبت به سیطره ارزش‌های غالب بر جوامع صنعتی غرب در رابطه با طبیعت، آنها را کم و بیش متحد کرده است و با عنایت

به اعتقاد آنها در رد رشد اقتصادی این جوامع بسیاری از مسائل زیست محیطی جهان امروز را در قالب چنین سیطره‌ای توضیح می‌دهند. بر این اساس بوم‌گرایان معتقدند نگرش‌های رقابت جویانه و سلطه نظام صنعتی هم تمرکز را تشدید کرده و هم جوامع را به بیگانگی عمیق از طبیعت سوق داده است. از این رو آنها از فرهنگ و سنت‌های فکری غالب استفاده نموده و نظریه و فلسفه غرب را پشتیبان تلقیات استیلاگرایانه نسبت به طبیعت می‌دانند و مسئول بحران کنونی محیط زیست جهان را جوامع و نظام‌های سیاسی کشورهای پیشرفته تلقی می‌کنند و معتقدند بدون یک دگرگونی اساسی بحران ژرفی جهان را فراخواهد گرفت.

آنها در ورای تصویرهای زیبای جوامع نوین صنعتی «مدینه ضالاه‌ای» می‌بینند که اعضای آن به دنبال نابودی سیاره زمین هستند. درخواست گسترده برای رشد اقتصادی و خسارتهایی که جامعه صنعتی به محیط طبیعی وارد می‌کند این موضوع را به خوبی نشان می‌دهد و جریانهای سبز را متقاعد می‌سازد که شکاف بین واقعیت‌های موجود و آنچه باید باشد عمیق بوده و رو به گسترش است. (هی‌وود، صص ۳۰۹ - ۳۰۶) بی‌جهت نیست که سبزه‌ها جهان سیاست فعلی را جهان تک بعدی قلمداد کرده و طیف قابل توجهی از آنان چشم انتظار دگرگونی کامل ارزش‌ها و ساختار نظام فعلی در جهان می‌باشند. اما این پرسش را باید به صورت آشکار و جدی رودرروی بوم‌گرایان گذاشت که راه وصول به جامعه جایگزین یا جامعه سبز چیست؟ از اینجاست که ضرورت تدوین و ارائه یک نظریه سیاسی روشن و قانع کننده هویدا می‌شود.

همانگونه که اشاره شد به طور کلی نگرش‌های بوم‌گرایان، گرایش مشخصی به خودمختاری محلی (تمرکززدایی) و تأکید بر حدود رشد اقتصادی برای جامعه سبز دارند که این امر به دنبال خود، انتقادی را در باره الگوهای مصرف، میزان تولیدات صنعتی و کشاورزی، انرژی مصرفی، الگوهای جمعیت شناختی و رشد جمعیت دارد و موضوع آینده‌ای پایدار که هماهنگ با محیط زیست و بدون ویرانی و خسارت باشد، مورد تأکید قرار می‌دهد.^{۱۴}

ولی در این که مناسبات انسان و طبیعت در این جامعه چگونه باشد بین بوم‌گرایان نظر واحدی وجود ندارد و به نحوی که بعضی هدف چنین جامعه‌ای را در زیست متعادل انسان با طبیعت می‌دانند اما در عین حال بر ارزشهای مدرن نظیر تسلط انسان بر طبیعت و برتری خواسته‌های مادی انسان نیز تأکید دارند. از این رو خواستار تغییراتی در ساختار دولت و قانون اساسی و سایر قوانین برای هماهنگ شدن با این هدف می‌باشند و معتقدند دولت حداقل می‌تواند بستر لازم را برای اقدامات اساسی در باره بازار و گزینش مصرف‌کننده برای حمایت از محیط زیست فراهم سازد. از این رو دولت در این دیدگاه نقش مهم و محدود دارد. (وینسنت، ص ۳۱۴)

اما متقابلاً طیف دیگری از بوم‌گرایان در ایجاد چنین جامعه‌ای بر انتقال کامل ارزش‌ها و یک نوزایی نوین با تغییر الگویی در کل انسانیت نظر دارد و بر خصلت‌های اخلاقی و مسئولیت‌های فردی نیز تأکید می‌ورزد. چنین جامعه‌ای به اعتقاد آنها کوچک، خوداتکا و دارای روابط تعاونی است که بر مبنای صرفه‌جویی گسترده و ساده‌زیستی استوار است و مفهوم منطقه زیستی^{۱۵} در آن اساسی تلقی می‌شود. (Rooger, P244) این منطقه در نظر بوم‌گرایان، واحدی سیاسی، اداری و یا قومی نیست بلکه واحدی اکولوژیکی است که شرایط طبیعی هویت واقعی آنها را توضیح می‌دهد و بدین ترتیب شرایط طبیعی جای مرزهای سیاسی را می‌گیرد و انسانها می‌توانند در آن بدون وارد کردن خسارت به محیط زیست و باشیوه زندگی خود کفا، زندگی نمایند.

ایده جامعه مشارکتی توده‌ای غیر متمرکز در درون این مناطق عنصر کلیدی تصمیم‌گیری سیاسی محسوب می‌شود. این جامعه بر جمعیت کم و کنترل شدید جمعیت استوار می‌گردد. اما پرسش اصلی باقی‌مانده مقابل این نگرش، پرسش دولت است. آیا امکان وصول به ارزشهایی چون مساوات طلبی، آزادی، حفظ محیط زیست، تنظیم روابط انسانی و امثال آن بدون وجود یک اقتدار قابل توجه وجود دارد؟ پرسشی که طرفداران جامعه زیست منطقه‌ای پاسخ روشنی به آن نداده‌اند.

نتیجه

پیامدهای منفی توسعه و گسترش تمدن صنعتی و بسط دانش تجربی که روزی گمان می‌رفت راه تسلط بر طبیعت را به انسان آموخته، به تدریج پرسش‌ها و شک و تردیدهایی را رودر روی رفتارهای این تمدن قرار داد و انسان امروزی را وادار نمود تا نسبت به دریافتهای معمول خود از توان و مفید بودن تمدن صنعتی تجدیدنظر کند. از دید شمار روز افزونی از منتقدان تمدن صنعتی جدید، انسان باید بتواند همگام با بهره‌مندی از مواهب توسعه و پیشرفت صنعتی و تکنولوژی، هماهنگ‌تر با طبیعت و در جهت حفظ محیط زیست خود عمل نماید. تأثیر این دریافت در قلمرو فکری، سیاسی و اجتماعی منجر به شکل‌گیری گرایش بوم‌گرایی و همچنین ایجاد جنبش‌های موسوم به جنبش سبز گردید.

درباره خاستگاه این دیدگاهها در متون مربوط به اندیشه‌های بوم‌گرایی دیدگاه و نظریات گوناگونی مطرح شده است، به نحوی که طیفی از بوم‌گرایان اصرار دارند که بوم‌گرایی را باید در ارتباط دائمی انسان و طبیعت و از زمان قدیم پی‌جویی نمود، ولی آنچه امروزه به عنوان یک گرایش فکری در ادبیات سیاسی و اجتماعی مورد توجه قرار دارد، ریشه‌های بوم‌گرایی را در درون گفتمان رو به رشد انتقادی نسبت به تمدن صنعتی و واکنش به فرآیند صنعتی شدن جوامع و اثرات مخرب آن در چند دهه اخیر جستجو می‌نماید. بنابراین سیاسی‌تر شدن این گونه اندیشه‌ها را باید در دگرگونی‌هایی دنبال نماییم که طی آن دغدغه‌های زیست محیطی به نحو چشمگیری رشد یافت و این موضوع که بهره‌برداری بی‌رویه از طبیعت نسل بشر را تهدید می‌کند مورد توجه جدی قرار گرفت. در هر حال بررسی‌ها و مطالعات گسترده‌ای که نسبت به اثرات مخرب گازهای گلخانه‌ای و مسمومیت‌های هسته‌ای، برداشت بی‌رویه از منابع طبیعی، تخریب جنگلها، گرم شدن کره زمین، سوراخ شدن لایه ازن صورت پذیرفت، جملگی به این نتیجه منجر شد که تسلط انسان بر طبیعت موضوعی غیر قابل دفاع برای بشریت است. لذا مسئله هزینه‌های رفاه، رشد جمعیت و تخریب طبیعت بر اثر توسعه و رشد صنعت از جمله مهم‌ترین دغدغه‌های بوم‌گرایان شد. بازتاب این مسائل بر حوزه تفکر سیاسی

بوم‌گرایان باعث گردید مقولاتی چون حفاظت از محیط زیست، آینده‌ای ماندگار برای بشریت، کاهش جمعیت، جهان‌گرایی، تغییر الگوی مصرف و تولید، شکل‌دهی یک جامعه مدنی متفاوت از آنچه که هست و امثال آن مورد توجه جدی بوم‌گرایان قرار گیرد و در خصوص مناسبات انسان و طبیعت، انسان محوری به عنوان بنیادی‌ترین فرض اندیشه سیاسی معاصر به چالش کشیده شود.

امروزه بر اثر توجه عمومی به محیط زیست حفاظت از طبیعت و محیط زیست به عنوان یکی از مسائل مهم جهانی درآمده و به نظر می‌رسد در آینده، اندیشه‌های بوم‌گرایی توأم با پیشرفت و گسترش باشد. هر چند که بوم‌گرایی به لحاظ اندیشه بامشکلات مهمی روبروست و یکی از مهم‌ترین آنها تفاوت سطوح اندیشه‌های آن ولی با عنایت به شرایط کنونی باید پذیرفت که در آینده شاهد روندی هر چند تدریجی از همگرایی خواهیم بود که این گوناگونی‌ها را کمتر کرده و اندیشه‌های همگون‌تری را بویژه در عرصه سیاست عرضه خواهد کرد.

یادداشت‌ها:

۱. Ecologism به معنای بوم‌گرایی برگرفته از واژه Ecology است که خود به معنای بوم‌شناسی است و از واژه یونانی Qikos به معنای زیستگاه و Logos به معنای شناخت ترکیب شده است، البته در این ارتباط واژه دیگری یعنی Environmentalism به کار برده می‌شود که در فارسی به محیط زیست‌گرایی ترجمه می‌شود اما واژه بوم‌گرایی معمول‌تر می‌باشد و مشعر به یک تحول سیاسی و اجتماعی بنیادین در رابطه با انسان و طبیعت است از این رو این اصل که رابطه میان انسان و طبیعت به لحاظ سیاسی اهمیت دارد موضوع اساسی در این دیدگاه است.

2 Ernest Haeckel

3. Eco Fashism

4. Scientism

۵. جهت بررسی بیشتر رجوع شود به اندرونی وود «درآمدی بر ایدئولوژی‌های سیاسی»، ص ۴۸۰-۴۷۹ ترجمه

محمد رفیعی مهرآبادی، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت خارجه، ۱۳۷۹ و نیز وینسنت، همان، صص

۲۹۴-۲۹۵

6. Rachel Carson

7. Silent Spring (1962)

8. Only one earth

9. The club of Rome

10. The Limits on Growth

۱۱. جهت بررسی بیشتر ر.ک به جهان در آستانه قرن بیست و یکم، گزارش باشگاه رم، ترجمه علی اسدی، تهران، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۶۷

۱۲. جهت بررسی بیشتر ر.ک به هی وود، همان، ص ۴۵۲ (نمونه این احزاب، حزب سبزه‌های المان است که در سال ۱۹۷۹ در انتخابات این کشور شرکت نمود).

۱۳. جهت بررسی بیشتر ر.ک به احمد لواسانی، کنفرانس بین‌المللی محیط زیست در ریو، تهران، انتشارات وزارت امور خارجه، تهران، ۱۳۷۲

۱۴. درباره مسائل مربوط به انرژی مصرفی در بوم‌گرایی، ر.ک به ای. اف. شوماخر، کوچک زیباست، ترجمه علی رامین، تهران، انتشارات سروش، ۱۳۶۰

15. Bioregional

منابع و ماخذ

۱. ای. اف. شوماخر، کوچک زیباست، چاپ اول، ترجمه علی رامین، تهران، انتشارات سروش، ۱۳۶۰

۲. جهان در آستانه قرن بیست و یکم، گزارش باشگاه رم، چاپ اول، ترجمه علی اسدی، تهران، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۶۷

۳. دابسون، اندرو، فلسفه سبزه‌ها، چاپ اول، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، نشر آگه، ۱۳۷۷

۴. لواسانی، احمد، کنفرانس بین‌المللی محیط زیست در ریو، چاپ اول، انتشارات وزارت امور خارجه، تهران، ۱۳۷۲

۵. مکنزی، یان و دیگران، مقدمه ای بر ایدئولوژی‌های سیاسی، چاپ اول، ترجمه م. قائد، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۵

۶. وینسنت، اندرو، ایدئولوژی‌های سیاسی مدرن، چاپ اول، ترجمه مرتضی ثاقب فر، تهران، انتشارات ققنوس، ۱۳۷۸

۷. هی وود، اندرو، درآمدی بر ایدئولوژی‌های سیاسی، چاپ اول، ترجمه محمد رفیعی مهربادی، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، ۱۳۷۹

8. Rooger Eatwell & Antony Wright, contemporary political ideologies, II edition, continuum London, New York, 2000